

به نام خدا

انشای دانش آموز دریا همایی خرد

کلاغ

پرنده ای که دوست داشته نمی شود؛ دوری می کنند؛ مردم، خردار می کنند؛ مردم، حتی نگاهش هم نمی کنند.

وقت آواز، کلاغ همه گوش هایشان را می گیرند. کسی نمی گوید: به، به، چه صدای دلنشینی! بجز روباه، تنها دوست که می گوید: به، به، چه صدایی! آن هم به خاطر پنیر. مگر خودش خواسته که صدایش این گونه باشد؟ مگر شما دوست دارید؟ مگر شما دوست دارید کسی بگوید: چه صدای بدی داری، حرف نزن، صحبت نکن؟

همانند طوطی و قناری و طاووس نیست؛ پرهایش رنگی نیست؛ زیبا نیست؛ مردم او را زشت می نامند. زیرا پرهایش سیاه است. مگر نه این که سیاه رنگ عاشقی است؟ هیچ پر رنگی ندارد؛ انگار، همیشه عذابدار است. انگار، همیشه غمگین است. اگر شما را هم کسی دوست نمی داشت، غمگین بودید؛ نبودید؟

مردم می گویند: آواز کلاغ بدیمن است. می گویند: همیشه، فبر بد می دهد. آیا همیشه این را نمی گوییم که: هر چه فکر کنی همان می شود؟ تقصیر کلاغ بیچاره چیست؟ چرا

هیچکس دوست ندارد به این فکر کند که این بار خوش خبر است؟ چرا فقط زیبا رویان می توانند خوش خبر باشند؟

وقتی که صدایت آواز دلنشین نباشد، وقتی که زیبا روی نباشی، وقتی همه تو را پیغمبر بدی ها بدانند، طرد می شوی؛ دیگر آواز نمی خوانی؛ ناپدید می شوی؛ دیگر پره های پرپشت و سیاهت را به رخ دیگران نمی کشی؛ دیگر خبر نمی رسانی؛ زیرا دوست نداری دیگران را آزرده کنی. چرا فقط تو باید به فکر دیگران باشی؟ چرا دیگران به احساسات تو نمی اندیشند؟

چرا ما انسان ها فقط بدی ها را می بینیم؟ آیا تا به حال فکر کرده اید که همه نمی توانند صدای دلنشین مادر را داشته باشند؟ همه نمی توانند همانند هوریان بهشتی باشند؟ بیاییم و طرز فکرمان را عوض کنیم. کمی همدلی، چرا فکر می کنیم زیستن، دوست داشته شدن، مورد توجه قرار گرفتن، فقط مال آنهاست که زیبايند؟ که آوازشان انسان را به خیالات شیرین می برد؟

دریا همایی فکر کلاس